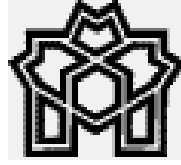


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده علوم اجتماعی

پایان نامه جهت اخذ مدرک کارشناسی ارشد

عنوان

منابع قدرت زنان در ایران

(مطالعه کیفی دیالکتیک انقیاد/ قدرتمندی، در زندگی روزمره زنان تهرانی)

استاد راهنما

دکتر محمود شهابی

استاد مشاور

دکتر سعید ذکایی

دانشجو

سارانادری نجف آبادی

بهمن ۹۰

تقدیم به همسر عزیزم

به پاس همه همراهی‌ها، صوری‌ها و مهربانی‌هایش

و با تقدیر از پدر و مادر مهربانم

به خاطر تمام بردباری‌هایشان در برابر عصیانهای این کودک

کوچک اما در آرزوی اوج

باساس از

جناب آقای دکتر محمود شهابی

که اگر نبود همراهمایاری های ایشان در طول نگارش این متن و تلاش و بردباری شان در پروراندن اندیشه های خام این

طرح، شاید این نوشتار هیچگاه مجالی برای ظهور نمی یافت.

جناب آقای دکتر محمد سعید دکائی

به خاطر تشویق ها و راهنمایی های صبورانه شان در طول کار،

که اتکا و اعتماد نفسی که سالها از آن فاصله یافته بودم را به من بازگرداند.

جناب آقای دکتر کریمی

به خاطر همراهی ها و نصیحت بی دریغشان در امر اصلاح تراوشات این قلم پرز آشفتگی.

سرکار خانم دکتر شیرین احمدنیا

به خاطر تشویق های پر شورشان برای بالیدن تخت گام این نهال کوچک.

و جناب آقای دکتر ابراهیم توفیق

که شعله های تفکر انتقادی را در جانم جلای دوباره بخشید.

چکیده

در پژوهش حاضر به بررسی منابع قدرت زنان در ایران پرداخته شده است. مفهوم قدرت نه از منظر گفتمانی خاص بلکه بر مبنای معانی ذهنی کنشگر مورد بررسی قرار گرفته است. شناسایی ساز و کارهای اعمال قدرت زنان در زندگی روزمره و مخاطبان کنش‌های آنها، و پیامدهای اعمال کنش بر زندگی خود آنها و جامعه زنان پیرامون، از جمله دیگر اهداف تحقیق قرار دارند. در بخش چهارچوب مفهومی این پژوهش، نظریات فمینیستی درباره وضعیت زنان و شیوه‌های اعمال قدرت زنان، بانظریات گفتمانهای مقاومت تلفیق شده و در سه گفتمان ارائه شده اند. در بخش روش، با رویکرد پدیدار شناسانه از روش مبنایی استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش تمام زنان بین ۲۰ تا ۶۰ ساله شهر تهران هستند. روش نمونه گیری پژوهش حاضر نمونه گیری نظری است. روش گرد آوری اطلاعات، مصاحبه است که در کنار آن از روش مشاهده مشارکتی نیز استفاده شده است. در نتیجه پژوهش حاضر مشخص شد که زنان در تجربه زیسته خود با دو الگوی هویتی متفاوت و متضاد پدر و مادر مواجه می‌شوند که هر یک از این دو الگو در مقاطع مختلف هم را تحقیر می‌کنند. مهمترین عنصرذهنی تعیین کننده کنش‌های اعمال قدرت کنشگران مورد مطالعه، بحران معنای ناشی از تضاد دو الگوست. افزایش بحران معنا، فرد را نیازمند دریافت معنا از محیط بیرون ساخته و به کنش‌های اعمال قدرت نمایشی سوق می‌دهد، تا بحران معنا در خود را با بدست آوردن قدرت نمایشی از محیط پیرامون ترمیم بخشد و کاهش بحران معنا منجر به پررنگ شدن هویت همگون و معنای ذهنی قدرتمند در ذهن فرد شده و وی را به سمت کنش‌های اعمال قدرت درونی (غیر نمایشی) برای تاثیرگذاری بر محیط و بدون تاثیر پذیری از آن می‌راند. مخاطبان فرد در اعمال قدرت، زنان، مردان یا در برخی از موارد گفتمان حاکم بوده است. در نتیجه کنش‌های نمودین فرد بیش از پیش به نمایش قدرت در محیط پیرامون خود وابسته می‌شود. بنابراین این کنش‌ها خود را برای فرد و جامعه باز تولید می‌کنند و پیامد دراز مدت انقیاد را برای فرد و جامعه دارند. اما کنش‌های اعمال قدرت بودین منجر به کاهش وابستگی فرد به محیط شده، اعتماد بنفس او را در اعمال قدرت افزایش می‌دهند و در نتیجه پیامد دراز مدت قدرتمندی را برای وی دارند.

کلیدواژه: زنان، قدرت، انقیاد، زندگی روزمره

فهرست مطالب

۱	فصل اول
۱	کلیات تحقیق
۲	۱-۱- مقدمه:
۳	۱-۲- طرح مسئله:
۶	۱-۳- اهداف پژوهش:
۸	۱-۴- سوالات پژوهش:
۸	۱-۵- ضرورت و اهمیت:
۱۰	فصل دوم
۱۰	ادبیات و چارچوب مفهومی
۱۱	۲-۱- مقدمه:
۱۱	۲-۲- چارچوب مفهومی:
۱۲	۲-۲-۱- رویکرد استیلای هژمونیک ایدئولوژی مردسالار بر زنان
۳۱	۲-۲-۲- رویکرد استیلای هژمونیک رسمی جامعه مردسالار و مقاومت غیر رسمی زنان
۵۰	۲-۲-۳- رویکرد پست مدرنی گونگونگی اشکال سلطه و مقاومت در جوامع و فرهنگهای متفاوت
۵۴	۲-۱-۳- جمع بندی:
۵۸	۲-۳- مروری بر پژوهش های پیشین:
۵۸	۲-۳-۱- مروری بر پژوهش های پیشین داخلی:
۶۲	۲-۳-۲- مروری بر پژوهش های پیشین خارجی:
۶۵	۲-۳-۳- جمع بندی پژوهش ها
۶۷	فصل سوم
۶۷	روش پژوهش
۶۸	۳-۱- مقدمه:
۶۸	۳-۲- مباحثی پیرامون انتخاب روش
۶۸	۳-۲-۱- مروری بر رویکرد پدیدار شناسانه به تحقیق:
۷۳	۳-۲-۲- روش کیفی
۷۸	۳-۲-۳- روش های گردآوری داده ها
۸۷	۳-۳- جامعه آماری نمونه گیری و حجم نمونه

۸۷ ۳-۳-۱-جامعه آماری:
۸۸ ۳-۳-۲-روش نمونه گیری:
۹۰ ۳-۳-۳-حجم نمونه:
۹۱ ۳-۴-روش تجزیه و تحلیل داده ها:
۹۵ ۳-۵-معیارهای کیفیت در تحقیق کیفی:
۹۵ ۳-۵-۱-انطباق
۹۵ ۳-۵-۲-قابل فهم بودن
۹۶ ۳-۵-۳-تعمیم پذیری:
۹۶ ۳-۵-۴-کنترل
۹۷ ۳-۵-۵-پایایی (قابلیت اعتماد):
۹۹ ۳-۵-۶-قابلیت اعتبار (روایی):
۱۰۰ ۳-۵-۷-اخلاق در تحقیق:
۱۰۲ فصل چهارم
۱۰۲ یافته های پژوهش
۱۰۳ ۴-۱-مقدمه:
۱۰۳ ۴-۲-شرایط علی:
۱۰۵ ۴-۲-۱-الگوی پدر:
۱۰۸ ۴-۲-۲-الگوی مادر:
۱۱۱ ۴-۳-پدیده اصلی:
۱۱۲ ۴-۳-۱-زبان الگوی پدر در برابر طبیعت الگوی مادر(تحقیر دو الگو توسط یکدیگر)
۱۱۷ ۴-۳-۲-بحران معنا:
۱۱۹ ۴-۴-زمینه
۱۱۹ ۴-۴-۱-الگوی مردانه پیشرفت:
۱۲۶ ۴-۴-۲-الگوی زنانه پیشرفت:
۱۴۲ ۴-۵-شرایط میانجی
۱۴۲ ۴-۵-۱-نگرش غالب فردی نسبت به زنانگی:
۱۴۵ ۴-۵-۲-وضعیت ناهل:
۱۵۰ ۴-۵-۳-سنخ خانواده:

۱۵۶	۴-۵-۴- فرزندان و جنسیت آنها:
۱۶۱	۴-۵-۵- موقعیت شغلی:
۱۶۴	۴-۵-۶- موقعیت نسلی:
۱۶۸	۴-۶- استراتژی های کنش / کنش متقابل:
۱۶۹	۴-۶-۱- اعمال قدرت نمایشی
۱۷۰	شکل ۴-۱-۱- اعمال قدرت نمایشی
۱۹۵	۴-۶-۲- اعمال قدرت درونی (غیر نمایشی)
۲۱۰	۴-۷- پیامد های کنش و واکنش:
۲۱۱	۴-۷-۱- پیامد های اعمال قدرت نمایشی:
۲۱۶	۴-۷-۲- پیامد اعمال قدرت درونی (غیر نمایشی):
۲۲۱	فصل پنجم
۲۲۱	نتیجه گیری
۲۲۲	۵-۱- خلاصه از روند پژوهش:
۲۲۴	۵-۲- خط داستان:
۲۲۹	۵-۳- نتیجه
۲۳۴	فهرست منابع فارسی:
۲۳۶	فهرست منابع لاتین:

فصل اول

کلیات تحقیق

در ابتدای این نوشتار لازم دیدم به دلایل اولیه‌ای که مرا به انجام این تحقیق مشتاق ساخت بپردازم. منظورم از دلایل اولیه نه سوالات اولیه تحقیق است و نه به نوعی طرح مسئله ابتدایی، بلکه مراد دقیقاً همان کنجکاوی اولیه، گاهی برخاسته از شرایط زیسته‌ای، است که در هر لحظه نگاه یک پژوهشگر را بر سر یک مسئله یا یک دسته مشاهدات میخکوب می‌کند، آنها را در حافظه وی پرننگ ساخته و در ساعت ذهن تبدیل به دقایق معنادار می‌کند.

من به عنوان یک زن ایرانی در زندگی خود، که دربرگیرنده دقایق متنوعی از فعالیتهای اجتماعی تا زندگی خصوصی و فردی بود، همواره با تصاویر و تعاریف متناقضی از زن مواجه شده‌ام. فکر می‌کنم این تناقض برای اکثر خوانندگان به ویژه زنها موضوعی تکراری و از فرط تکرار، ملال آور است. اما آنچه این تناقض را از حالت عادی خارج می‌سازد این است که منادیان کلیه این تصاویر و هویت‌های تعریف شده برای زنان، همه زن هستند. و آنچه آنها را جالب تر می‌سازد، اینکه گاهاً دو یا چند تصویر هویتی کاملاً متضاد را، که مدعیان و تئوری پردازان رسمی آنها، به سختی حاضر به شرکت در یک جلسه یا همایش با حضور هم هستند، میتوان در عرض چند ساعت معاشرت در زندگی روزمره یک زن به سادگی مشاهده کرد که در نهایت آرامش با هم همزیستی دارند! این مسئله با آشنایی با نظریات مطالعات زنان و نیز فعالان حقوق زنان برای من پرننگ تر شد و رفته رفته ریشه‌های این سوال در ذهنم جوانه زد که آیا شرط لازم و پیشین برای هر نوع استیفای حقوق زنان و ارائه نسخه برای آینده آنان، داشتن تصویری از اکنون و درک حال آنان از خود نیست؟ درواقع فقدان یک سری تصاویر به هم پیوسته و جامع که بتواند مختصات هویتی حال حاضر زنان ایران زمین را ترسیم کند، به طرز چشمگیری خود نمایی می‌کرد. این سوال مرا به کنکاش بیشتر در کنش‌های زنان رهنمون ساخت. در محوریت اصلی این کنکاش همواره این سوال قرار داشت که زنان در چه لحظه‌هایی از زندگی خود احساس رضایت می‌کنند؟ احساس می‌کنند در کارشان موفق بودند و خود را به تمامی در قالب خود حس می‌کنند؟ علت برجسته بودن این مسئله این بود که به عقیده نگارنده در این لحظه‌هاست که تصویر واقعی هر انسان از دید خود به تصویر ایدآلش نزدیک می‌شود. و این تصویر ایدآل هویت تعریف شده فرد را شکل می‌دهد. مفهوم قدرت از این زمان پا به عرصه این پژوهش گذاشت؛ قدرت به معنی تاثیر گذاری در محیط و ابراز نوعی عاملیت در آن، از دید کنشگر، مورد استفاده قرار گرفت. دقیقاً آنچه در این تحقیق اهمیت دارد و آن را از پژوهش‌های

انجام شده در زمینه قدرت رسمی زنان در جامعه و میزان مشارکت آنان متمایز می‌کند، همین تفهم کنشگر از قدرت است. در این تحقیق با غور در پیش فرض های ادبیات مطالعات زنان تلاش شده با استفاده از نظریه مبنایی، از زنان جامعه هدف درباره لحظه هایی از زندگی که به تاثیرگذاری و عاملیت در محیط می پردازند، پرسش شود و در مرحله بعدی تحقیق با واکاوی پاسخ آنها به این پرسش مخاطب یا مخاطبان احتمالی این کنش ها و پیامد آن برای فرد کنشگر و جامعه زنان مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۲- طرح مسئله:

وضعیت زنان در جامعه امروز ایران را می‌توان وضعیتی پر تناقض و دوگانه دانست. از طرفی پس از انقلاب، رشد قابل توجه شهرنشینی، افزایش با سواد و به طور کل تحصیلات زنان، گسترش ارتباطات جمعی و افزایش چشمگیر آگاهی های سیاسی و اجتماعی زنان، منجر به چند برابر شدن آمادگی زنان از لحاظ کمی و کیفی برای مشارکت در عرصه های مختلف اجتماعی و اقتصادی و سیاسی شده است. به طوری که درصد پذیرفته شدگان دختر در آزمون سراسری دانشگاهها در سالهای اخیر برابر با مردان و در برخی موارد بیشتر از آنان بوده است. اما علیرغم پیشرفتهای، میزان مشارکت زنان در عرصه های مختلف حیات اجتماعی در نسبتی همتراز با این رشد نیست. به عنوان مثال حضور زنان در بازارهای کار و اشتغال در سال ۱۳۶۹، ۱۸ درصد کل اشتغال کشور بوده که این میزان در مقایسه با نرخ ۴۲ درصد در کشورهای پیشرفته، و ۴۳ درصد آسیای شرقی و حتی نرخ ۳۳ درصدی امریکای لاتین، بسیار کم ارزیابی می‌شود. در حوزه سیاسی علی رغم حضور چشمگیر زنان ایرانی در انتخابات، درصد حضور آنان در سطوح مدیریتی کلان بسیار پایین است. نظیر چنین شرایطی در حوزه های دیگر هم به چشم می‌خورد. (ناجی راد، ۱۳۸۲: ۳۳۷-۳۰۶)

مجموعه این شرایط از موانع ساختاری عرفی و قانونی خبر می‌دهند که به نوعی مانع دسترسی برابر زنان به حوزه های قدرت رسمی در جامعه ایران می‌شود. اما از طرف دیگر برخی از پژوهش های انجام شده در ایران از منابع قدرتی خبر می‌دهند که زنان به دور از منابع قدرت رسمی برای اعمال قدرت و عاملیت

خود بر محیط پیرامون از آن استفاده می‌کنند. به عنوان مثال در پژوهشی که دکتر پیران تحت عنوان "جنسیت و مشارکت، در آمدی بر عرصه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی زنان ایران" انجام داده است، تمامی شرکت‌کنندگان معتقد بوده‌اند که قدرت تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی زنان به مراتب بیش از آنچه در برداشت عمومی و در منابع و متون مطرح شده، می‌باشد. از طرفی در این پژوهش حدود ۴۰۰ تاکتیک به کار رفته توسط زنان در فرآیند تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی شناخته شده است. وی در آغاز گزارش به این موضوع اشاره می‌کند که هر انسانی صرف نظر از جنس و دیگر ویژگی‌ها، موجودی پویا و فعال و اندیشمند است و لذا در برابر مشکلات دست به سنجش و اقدام بر پایه آن می‌زند تا به عنوان موجودی پویا و دگرگون ساز حیطه اختیار خود را گسترده‌تر سازد. زنان به واسطه برخورد با شرایط سخت‌تر و پیچیده‌تر در جامعه ایران از ذهن پیچیده‌تری برخوردارند که به آنان این امکان را می‌دهد که در برخورد با مسائل با برخورداری از ذهنی آماده، استفاده‌های بیشینه از کمترین منابع قدرت در دسترس کنند. (چشم‌انداز ایران، ۵۷-۴۶) علاوه بر این در پژوهشی که توسط خانم اریکا فریدل در مورد زنان ایران انجام شده وی معتقد است علی‌رغم دسترسی نابرابر به منابع قدرت رسمی در عرصه‌های مختلف، زنان ایرانی در عرصه زندگی روزمره بسیار قدرتمندانه عمل می‌کنند. و بر شئون مختلف زندگی به ویژه زندگی خانوادگی تسلط کامل اما پنهان دارند. (FRIDLE, ۱۹۹۴)

مجموعه این شرایط مرا مشتاق به شناسایی بیشتر منابع قدرتی کرد که زنان در زندگی روزمره خود و در عرصه‌های خانوادگی، شغلی و اقتصادی حیات خود شناسایی و مورد استفاده قرار می‌دهند. آنچه برای من بسیار جذاب بوده وهست، لحظه‌هایی از زندگی زنان ایرانی است که علی‌رغم وجود موانع ساختاری چه به صورت پنهان) در زندگی آنان حرکت می‌کند. عاملیتی که گاه در جهت افزایش دسترسی زنان به منابع رسمی قدرت و گاه در خلاف جهت آن، گاه بر وفق میل مردان اطراف آنان و گاه در جهت ناخوشایندی آنان، در هر حال مسیر خود را در جهت ارائه شخصیتی پویا، زنده و مدام در حال چالش با محیط از زنان، باز می‌کند. بر این مبنا من در این پژوهش قصد دارم به مطالعه روشهایی بپردازم که زنان جدا از قدرت رسمی، که حضوری نابرابر در آن دارند، سعی می‌کنند از شرایط زندگی روزمره خود در خانواده و محیط کار و عرصه‌های مختلف جامعه به عنوان منبع قدرت استفاده کنند و به عبارت بهتر از آن شرایط که گاه خنثی و حتی گاهی تهدیدآمیز هستند، منبع قدرتی به نفع خود برای خود بسازند. این

منابع قدرت از تلاش زنان در مداخله و گاهاً انحصاری کردن فرآیند تصمیم‌گیری در خانواده و نیز استفاده از الگوها و مدل‌های خاص زیبایی خود و دکوراسیون منزل و وضع عرف‌های خاص و گاه‌ها دست و پاگیر در مهمانی‌ها جهت به رخ کشیدن قدرت در زیبایی و زنانگی خود شروع می‌شود و تا ارائه تعاریف مختلف، متفاوت و گاه‌ها متناقض از زن و ارزش‌های زنانگی در گفتگوها و کنش‌ها، که جهت اعمال قدرت و گاه‌ها پیشرفت در محیط‌های خصوصی و عمومی است، ادامه می‌یابد. جهت اعمال این قدرت گاه مردان و گاه زنان مخاطب شخص هستند و گاه جهت پیشرفت و ارتقا شخص بدون اثر محسوس بر دیگری به کار برده می‌شوند. گاه در جهت باز تولید گفتمان‌های مانع در مشارکت زنان هستند و گاه در جهت شکستن هنجارهای این گفتمان‌ها حرکت می‌کنند. آنچه در تمامی این کنش‌ها مشترک است و آن‌ها را مانند ریسمانی نظری به هم متصل می‌سازد درک کنشگر از قدرت در پروسه انجام هر یک از آنها است. به عبارت بهتر آنچه در این پژوهش برجسته است اهمیت تفهم کنشگر از مفهوم قدرت است و این که این قدرت را در چه سنخ کنش‌هایی در عرصه‌های مختلف حیات فردی و اجتماعی اش باز نمایند می‌کند.

از طرفی من در مواجهه با این کنش‌ها از طرف زنان متوجه سوالات دیگری نیز شدم که در پژوهش‌ها کم‌رنگ‌تر بود و آن اینکه زنان از این منابع قدرت در زندگی روزمره چگونه استفاده می‌کنند؟ اکثر فمینیست‌های رادیکال معتقدند بسیاری از کنش‌های زنان که در چارچوب معیارهای زیبایی‌شناسی و زنانگی جامعه سرمایه‌داری صورت می‌گیرد جهت نمایشی مورد پسند مردان عرضه می‌شود و پیش‌فرض دیگر اینکه زنان در محافلی که به دور از جامعه مرد سالار شکل می‌دهند در جهت ارائه تصویر و مفهومی از خواهری زنانه و نیز شکل‌دهی تصور و تصویری متمایز از تصویر مسلط زن در گفتمان مرد سالار حرکت می‌کنند. در این جهت فمینیست‌های رادیکال بسیار معتقد به جمع شدن زنان به دور هم و شکل دادن محافل خواهرانه‌اند. به عبارت بهتر آنان مخاطب کنش‌های انقیاد‌آمیز زنان را مردان می‌دانند و معتقدند زنان در تعامل با یکدیگر از این کنش‌ها فاصله می‌گیرند. من در این تحقیق برآنم این پیش‌فرض را در جامعه ایران مورد سوال قرار دهم. به عبارت دیگر من پس از شناسایی منابع قدرت زنان در تهران به این مسئله اساسی می‌پردازم که مخاطب این اعمال قدرت زنان چه کسانی بوده‌اند؟ به عبارت بهتر آنان این قدرت را جهت تسلط بر مردان یا زنان پیرامون به کار برده‌اند؟ و سپس تلاش خواهم کرد به بررسی این مسئله بپردازم که هر یک از این کنش‌ها و پیامد آنها در جهت بازتولید ارزش‌های است که

مانع دسترسی برابر زنان به عرصه های قدرت رسمی هستند و یا ارزشهایی در جهت ارتقا قدرت رسمی زنان در جامعه تولید می کنند؟ به عبارت دیگر آنچه مطالعه این عاملیت را برای من برجسته می سازد این است که آیا این استفاده از منابع قدرت زنانه در جهت انقیاد بیشتر زنان است؟ یا به آنان در جهت رهایی از سلطه ساختارها تلقی ها و شرایط مختلفی، که امکان آنان را برای دسترسی برابر به عرصه ها و منابع قدرت در حیات فردی و اجتماعی محدود می کنند، کمک می کند؟

بنابراین آنچه در این پژوهش هدف اصلی من را تشکیل می دهد شناسایی شرایطی است که در آن زنان تلاش می کنند با درک خود به عنوان موجود کنشگر، به نوعی بر محیط اطراف خود اعمال قدرت کنند و عاملیت خود را به رخ بکشند. من به دنبال آنم که این شرایط و استفاده زنان از آنها را که من تحت عنوان منابع قدرت زنان از آن نام می برم در زندگی روزمره شناسایی کرده و پس از آن به این سوال اساسی پاسخ دهم که زنان چه استفاده ای از این منابع می کنند؟ به عبارت دیگر در قسمت دوم تحقیق من به دنبال پاسخ به این سوال هستم که زنان این منابع قدرت را برای اعمال قدرت بر چه کسانی به کار می برند و مخاطب آنان در این اعمال قدرت چه کسانی هستند؟ و آیا این اعمال قدرت در نهایت برای خود زن اعمال کننده و جامعه زنان پیامد (کارکرد پنهان) انقیاد و انفعال و کاهش دسترسی به منابع رسمی قدرت را دارد و یا عاملیت و قدرت زنان را در جامعه افزایش می دهد و در جهت پررنگ کردن آن حرکت می کند.

۱-۳-اهداف پژوهش:

هدف اصلی من در این تحقیق آن است که نحوه استفاده زنان را از منابع قدرت غیر رسمی که در زندگی روزمره از آن برخوردارند، مورد بررسی و مطالعه قرار دهم. همانطور که قبلا ذکر شد آنچه در این پژوهش سوال و مسئله اصلی محسوب می شود، شناسایی دقایقی از زندگی روزمره زنان است که در آن تلاش می کنند با درک خود به عنوان موجود کنشگر، به نوعی بر محیط اطراف خود اعمال قدرت کنند و عاملیت خود را به رخ بکشند. بر این مبنا تفهم کنشگر از شرایطی که در آن به اعمال قدرت و تاثیر گذاری بر محیط می پردازد در راس و محوریت این پژوهش قرار دارد. بنابراین در این پژوهش هدف اصلی به قرار زیر است:

- شناسایی سازوکارهایی که به وسیله آن زنان، بنا به تصور و تفهم خود، در جریان زندگی روزمره (زندگی خصوصی و حیات اجتماعی) از زنانگی و نیز موقعیتها و شرایط پیش روی خود به عنوان منبع برای اعمال قدرت خود استفاده می‌کنند و در تفسیر ذهنی، کنش‌های خود را تاثیر گذار در محیط پیرامون می‌خوانند.

در راستای روشن تر شدن ابعاد این هدف اصلی، اهداف فرعی نیز دنبال می‌شوند. این اهداف فرعی به مطالعه نمود این اعمال قدرت می‌پردازند. در ذیل اهداف فرعی این پژوهش، موقعیت‌های اعمال قدرت زنان از منظر شناخت مخاطب قدرت ورزی زنان مورد بررسی قرار می‌گیرند. همچنین پیامدهای این اعمال قدرت زنانه در زندگی خود کنشگر و نیز زنان پیرامون و جامعه او مورد بررسی قرار می‌گیرد. به عبارت بهتر سوال اصلی در این بخش از تحقیق این است که در زمانی که زنان به تاثیر گذاری بر محیط و ایفای نوعی عاملیت در زندگی روزمره می‌پردازند، این اعمال قدرت در جهت انقیاد بیشتر زنان حرکت می‌کند و یا عملاً راه را برای قدرتمند تر شدن خود کنشگر و زنان جامعه وی در عرصه‌های مختلف حیات فردی و اجتماعی و دسترسی بیشتر آنان به منابع قدرت رسمی و غیر رسمی در جامعه باز می‌کند. بنابراین توضیحات، اهداف فرعی پژوهش حاضر به شرح زیر روایت می‌شوند:

- بررسی اینکه زنان از این کنش‌ها برای اعمال یا نمایش قدرت خود به چه کسانی استفاده می‌کنند به عبارت دیگر شناسایی مخاطب زنان در اعمال قدرت یکی از اهداف این تحقیق را تشکیل می‌دهد. این مخاطب می‌تواند زنان یا مردان پیرامون و یا گفتمانهای حاکم باشد.
- شناسایی نحوه استفاده زنان از منابع قدرت خود در زندگی روزمره. به عبارت دیگر بررسی پیامدهای استفاده زنان از این منابع قدرت در زندگی روزمره. مسئله اساسی اینجاست که آیا این اعمال قدرت عملاً منجر به انقیاد و احساس بی‌قدرتی و ناتوانی بیشتر کنشگر و یا زنان مخاطب می‌شود و یا منجر به دسترسی بیشتر آنها به منابع قدرت موجود (رسمی و غیر رسمی) و عاملیت بیشتر در زندگی روزمره می‌شود.

۱-۴-سوالات پژوهش:

با توجه به اهداف ذکر شده برای پژوهش، سوال اصلی پژوهش به شرح زیر می باشد:

- زنان بنابر ذهنیات خود، با استفاده از چه سازو کارهاییدر جریان زندگی روزمره (زندگی خصوصی و حیات اجتماعی) از زنانگی و نیز موقعیت موجود به عنوان منبع برای اعمال قدرت و تاثیرگذاری بر محیط اطراف خود استفاده می کنند؟
- زنان از این قدرت برای تاثیر گذاری بر چه سوژه هایی استفاده می کنند؟ به عبارت بهتر مخاطب زنان برای اعمال این قدرت چه کسانی هستند؟ زنان یا مردان پیرا مون آنان یا گفتمانهای حاکم؟
- زنان از این منابع قدرت خود چگونه و در چه جهتی استفاده می کنند؟ به عبارت بهتر پیامد این استفاده زنان از هر یک از منابع قدرت برای خود آنها یا زنان پیرامونشان چیست؟

۱-۵-ضرورت و اهمیت:

در اکثر پژوهش هایی که به بررسی وضعیت زنان در ایران می پردازند، دسترسی زنان به منابع رسمی قدرت از حیث کلان مورد مطالعه قرار می گیرد و بر این مبنا درباره میزان رهایی و یا انقیاد زن در جامعه ایران نتیجه گیری می شود. به عبارت دیگر در این پژوهش ها قدرت تنها از دید آشکار و رسمی آن و نیز اعمال آشکار آن مورد بررسی قرار می گیرد و چون دسترسی زنان به علل مختلف به منابع قدرت رسمی در سطحی پایین تر از مردان قرار دارد، از قدرت کمتر زنان نسبت به مردان در جامعه ایرانی سخن می گویند. اما آنچه قابل پرسش است این است که آیا زنان در برابر این دسترسی نابرابر به منابع قدرت خاموشند؟ و یا با فعالیت بیشتر مایل به اعمال اثر خود بر محیط پیرامون هر چند به صورت نامحسوس و پنهان هستند؟ تحقیقات اندک اما پرباری که در این زمینه انجام شده به نگارنده این امکان را می دهد که در پذیرش تصویر منفعل از زن ایرانی تردید روا دارد. و به غور و پژوهش جدی در این زمینه پردازد. اهمیت این تحقیق در آن است که تلاش می کند به زن ایرانی از دید یک کنشگر فعال نگاه کند. به عبارت بهتر این تحقیق لحظه هایی از زندگی زن ایرانی را مورد توجه قرار می دهد که وی لباس انفعال موجود در برخی تصاویر قالبی را از تن به در آورده و به طرق مختلف تلاش می کند نقشی پویا و تاثیر گذار بر محیط پیرامون خود داشته باشد و در جهت اعمال خواسته های خود بر جامعه پیرامون گام بردارد. پرورش و تعمیق بیشتر این نوع نگاه به کنش های زنان ایرانی، به عنوان موجودی کنشگر، می تواند در

برابر تصاویر قالبی درباره قدرتمندی زنان ایرانی علامت سوالی قرار دهد و راه را برای تعمیق بیشتر در این زمینه و ارائه تصویری واقع بینانه تر از زن ایرانی هموار سازد.

از طرف دیگر در اکثر مطالعاتی که در درون و بیرون کشور درباره مسائل زنان صورت گرفته، بیشتر به عوامل ساختاری (اعم از قانونی، عرفی و...) موجود در برابر اعمال نقش موثر توسط زنان اشاره شده است. این تحقیق با مطالعه نحوه استفاده زنان از منابع قدرت تحت اختیار خود، به نوعی نقش عاملیت زنان را در شکل دهی و یا شکست موانع پیش روی خود در ایفای نقشی همتراز با مردان در عرصه های زندگی خانوادگی و اجتماعی مشخص می کند. به عبارت بهتر بررسی این مسئله که زنان هنگامی که دسترسی هر چند اندک به منابع قدرت دارند از آن در جهت بازتولید عناصری در جهت انقیاد و سرکوب خود یا زنان پیرامونشان توسط جامعه مرد سالار استفاده می کنند و یا برعکس، می تواند روزنه ای به شناسایی نقش عاملیت زنان در شکست یا بازتولید موانع پیش روی مشارکت فعال آنان در جامعه باز نماید. چرا که اگر چه موانع ساختاری بیشماری در جهت مشارکت زنان ایرانی وجود دارد، توجه به این موانع، بدون پرداختن به نقش ذهنیت زن ایرانی نسبت به خود و هموعانش تلاشی ناتمام به نظر می رسد.

مسئله دیگری که در مقدمه این فصل نیز به آن اشاره شد، فقدان تصاویر پژوهشی در زمینه تجربه زیسته زنان ایرانی است. به عبارت بهتر به نظر میرسد پس از ورود مدرنیته به ایران همواره زنان ایرانی در چالشی مدام با دو هویت زن سنتی و زن مدرن به سر برده اند. اگر چه دعوای نظری مربوط به چگونگی امکان همخانگی این دو هویت در زندگی روزمره زن ایرانی، جهت حفظ کارکردهای مثبت هر دو هویت، فصل ختامي نیافته است. اما به نظر می رسد زنان ایرانی به ویژه زنان شهری در زندگی روزمره خود به نوعی این دو هویت را ترکیب کرده اند و با تعریفی که در نهایت از خود یافته اند به کنش ورزی در محیط پیرامون خود می پردازند. شناسایی لحظه های عاملیت زنان، یعنی لحظه های که با انتخاب خود و در جهت پررنگ ساختن نقش خود در محیط به کنشگری می پردازند، می تواند در روشن تر شدن ابعاد زندگی زن امروز در جامعه ایران، آسیبها و فرصت های پیش روی وی، موثر باشد. پس از انجام پژوهش هایی از این سنخ و شناسایی آنچه هست، قطعاً بهتر می توان در زمینه حل مشکلات زنان در جامعه و گام برداشتن در راهی درست، به آنچه باید باشد نزدیک شد.

فصل دوم

ادبیات و چارچوب مفهومی

۲-۱- مقدمه:

فصل حاضر به مروری بر نظریات و پژوهش‌های مرتبط با پژوهش حاضر اختصاص می‌یابد. در بخش چارچوب مفهومی فصل حاضر، به مروری در نظریه‌های موجود می‌پردازیم، تا بدینوسیله دیدی روشن‌تر در باره ابعاد متنوع موضوع پژوهش بدست آوریم. در این راستا، من ابتدا به طرح رابطه جنسیت با قدرت می‌پردازم. به تبع نگاه‌های متفاوت به زنان و زنانگی، نگاه به منابع و روش‌های اعمال قدرت زنان نیز متمایز است. این تمایز به وضوح در رویکردهای مختلف فمینیستی خود را نشان می‌دهد. تفسیرهای متضاد و مختلف از زن و زنانگی، روش‌های متفاوتی را برای اعمال قدرت زنان در عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی تجویز می‌کنند. در این فصل در جهت سوق دادن بیشتر مباحث مربوط به هویت زنان به سمت روش‌های اعمال قدرت و عاملیت در جامعه، این مباحث با نظریه‌های مقاومت همسو با آن همراه شده‌اند و در سه گفتمان متفاوت که به طور مشروح در جریان فصل مورد مطالعه قرار خواهد گرفت، ذکر شده‌اند. لازم به ذکر است، مطابق با عرف حاکم بر پژوهش‌های کیفی، به ویژه روش نظریه‌پردازی مبنایی، از نظریات موجود برای ساختن فرضیات تحقیق استفاده نخواهد شد. چرا که همانطور که در فصل بعدی شرح داده خواهد شد، اصولاً در نظریه مبنایی که روش پژوهشی این تحقیق است، محقق بدون فرضیه وارد میدان تحقیق می‌شود و استفاده از منابع نظری پیشین تنها حکم ارتقای حساسیت نظری و تیزتر شدن نگاه موشکافانه وی به فرآیندهای در حال وقوع را دارد.

در بخش دوم و سوم این فصل که به ترتیب، به مروری بر پژوهش‌های انجام شده در داخل و خارج از کشور اختصاص دارد. پژوهش‌هایی که در روند پژوهش و برای آشنایی بیشتر و عملیاتی‌تر با روند کار و دریافت ایده‌های نو، به آنها رجوع شده، طرح گردیده‌اند.

۲-۲- چارچوب مفهومی:

برای ورود به بحث منابع قدرت زنان من کوشیده‌ام به مروری بر دیدگاه‌های مختلف فمینیستی و شناخت نگاه آنان به زنانگی و اعمال قدرت زنانه بپردازم. استفاده از نظریات فمینیستی به این دلیل انجام می‌شود که در نظریات فمینیستی بعد جنسیت در هویت زنان برجسته می‌شود و در پژوهش حاضر جنسیت و زنانگی زنان در نگرش خود آنها به قدرت و بازنمایی مفهوم قدرت یا انقیاد در مناسبات اجتماعی پیرامونشان تاثیر بسزایی دارد. علاوه بر این به این دلیل که پژوهش به بررسی منابع قدرت غیر رسمی زنان می‌پردازد، مفهوم قدرت در مناسبات زندگی روزمره از دید گفتمانهای مقاومت بررسی خواهد شد. چرا که اعمال قدرت غیر

رسمی زنان در جامعه معمولاً اعمال قدرتی آشکار و از موضع فرادستی زنان نیست. با این مقدمه کوتاه من بحث را با آشنایی با مفهوم قدرت در گفتمان های فمینیستی آغاز می کنم.

در دیدگاه های فمینیستی بحث قدرت ارتباط تنگاتنگی با بحث جنسیت دارد به گونه ای که نمی توان از آن به عنوان حیطه ای مجزا سخن گفت. در دیدگاه فمینیستی، جنسیت جایگاه ممتازی را به عنوان مفهوم محوری اشغال کرده است. بر مبنای نقد آنان از اصول سستی، فمینیستها سعی در پی ریزی چارچوب تئوریکی برای تحلیل زندگی اجتماعی دارند که در آن جنسیت نقش ابزار تحلیلی دارد و بر این اساس و با توجه به تقسیم تجربه های اجتماعی حول خطوط جنسیت، تمایل دارند به زنان و مردان مفاهیم متمایزی از خود عقاید و فعالیت هایشان بدهند.

جنسیت در دیدگاه فمینیستی از جهات گوناگون بررسی شده است از جنبه فردی (چگونگی رفتارهای مردان و زنان اعتقادات نگرشها و هویت جنسی) از لحاظ ساختار اجتماعی (تقسیم جنسی فعالیت های اجتماعی یا کار مردان و زنان) از لحاظ نظم های نمادین (نمادهای جنسیتی ، نحوه تفکر ما درباره مردانگی و زنانگی). در تمام این سطوح بیش از آنکه جنسیت عامل تفاوت بین افراد، سازمان های اجتماعی یا تفکر بشری باشد عامل نوعی عدم تقارن در قدرت دانسته شده است. به عبارت دیگر اگر چه تفاوت های جنسی به خودی خود برای فمینیستها جزئی از حوزه های مورد علاقه است، اما موضوع اصلی این است که چگونه این تفاوتها روابط قدرت نامتقارنی را بین زن و مرد ایجاد می کند، روابطی که یک سوی آن انقیاد و دیگر سو استیلا قرار دارد. (Davis, 1991: 65)

۲-۱-۲- رویکرد استیلای هژمونیک جامعه مرد سالار بر زنان

• فمینیسم موج دوم:

فمینیسم موج دوم از اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ و به دنبال شکل گیری جریانها و جنبش های چپ جدید و هم چنین گزارشات درباره وضعیت تبعیض آمیز زنان در بازارهای کار جامعه سرمایه داری و جریانها و جنبش های اجتماعی شکل گرفت. شاید بتوان کتاب جنس دوم سیمون دوبوار که بر عوامل فرهنگی و اجتماعی موثر در شکل گیری شخصیت زنان بیش از عوامل ذاتی و فطری تاکید داشت، را موثر در شکل گیری این فمینیسم دانست، اگر چه اغلب نمایندگان آن به کتاب جنس دوم اشاره زیادی نداشتند. به طور خلاصه، می توان گفت آنها انتقادات دوبوار را به مارکسیسم و روانکاوی بسط داده و انتقاداتی به